

# **Necessity of Harmonizing the Rights and Duties of Spouses in the Iranian Legal System with International Conventions**

1. Heydar Hassani: PhD Student, Department of Private Law, Is.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Mojtaba Nikdosti\*: Assistant Professor, Department of Law, Is.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: dr.mojtabanikdoosti@gmail.com (Corresponding Author)
3. Maryam Ghorbanifar: Assistant Professor, Department of Law, Is.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

## **ABSTRACT**

In the Iranian legal system, the rights and duties of spouses are defined based on Islamic jurisprudence and civil law, whereas international conventions emphasize equality between men and women. These differences have, in certain cases, led to challenges in aligning domestic laws with Iran's international commitments. This issue has rendered the harmonization of spousal rights a necessity. The harmonization of the rights and duties of spouses in Iran's legal framework with international conventions is one of the critical discussions in the domains of human rights and social justice. In recent years, the globalization of law and increased international interactions have heightened the need to reform and adapt domestic laws to international standards. In this context, assessing the necessity of such harmonization from the perspectives of protecting women's rights, preserving the institution of family, and promoting social justice assumes special importance. Accordingly, the objective of this study is to investigate the necessity of harmonizing the rights and duties of spouses in Iran's legal system with international conventions. This research adopts a descriptive-analytical approach and utilizes documentary and library-based sources to examine international instruments, domestic laws, and relevant legal theories. The findings of the study indicate that the globalization of human rights necessitates the revision of domestic legislation and its alignment with international norms, as such alignment strengthens the institution of family and enhances its stability. One of the most crucial steps in this process is the harmonization of spousal rights and duties, which can contribute to reducing violence against women and establishing social justice. Furthermore, the adoption of international principles in this area, while mitigating gender inequalities, reinforces the notion of global citizenship and expands international cooperation. Convergence with international standards not only elevates Iran's standing in the field of human rights but also reinforces the country's international obligations.

**Keywords:** *harmonization, spousal rights, international conventions, globalization, social justice.*

How to cite: Hassani, H., Nikdosti, M., & Ghorbanifar, M. (2025). Necessity of Harmonizing the Rights and Duties of Spouses in the Iranian Legal System with International Conventions. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-25.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 June 2025  
Revise Date: 11 September 2025  
Accept Date: 18 September 2025  
Publish Date: 21 March 2026



## ضرورت سنجی یکسان سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی

۱. حیدر حسنی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. مجتبی نیک‌دوستی\*: استادیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. پست الکترونیک: dr.mojtabanikdoosti@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. مریم قربانی فر: استادیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

### چکیده

در نظام حقوقی ایران، حقوق و تکالیف زوجین بر مبنای فقه اسلامی و قوانین مدنی تعریف شده است، درحالی‌که کنوانسیون‌های بین‌المللی به برابری حقوق زن و مرد تأکید دارند. این تفاوت‌ها در برخی موارد به ایجاد چالش‌هایی در هماهنگی میان قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی ایران منجر شده است که همین موضوع یکسان سازی حقوق زوجین را به یک ضرورت تبدیل نموده است. یکسان سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی یکی از مباحث مهم حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. در سال‌های اخیر، روند جهانی شدن حقوق و افزایش تعاملات بین‌المللی موجب شده است که ضرورت اصلاح و تطبیق قوانین داخلی با معیارهای بین‌المللی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در این میان، بررسی ضرورت چنین یکسان سازی‌ای از منظر حمایت از حقوق زنان، حفظ نهاد خانواده و ارتقای عدالت اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد، بر همین اساس، هدف این پژوهش، بررسی ضرورت یکسان سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی اسناد بین‌المللی، قوانین داخلی و نظریات حقوقی مرتبط می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، جهانی شدن حقوق بشر مستلزم اصلاح قوانین داخلی و هماهنگی آن‌ها با موازین بین‌المللی است، چراکه این امر موجب تقویت نهاد خانواده و افزایش ثبات آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این مسیر، یکسان سازی حقوق و تکالیف زوجین است که می‌تواند به کاهش خشونت علیه زنان و برقراری عدالت اجتماعی کمک کند. همچنین، پذیرش اصول بین‌المللی در این زمینه، ضمن کاهش نابرابری‌های جنسیتی، مفهوم شهروند جهانی را تقویت کرده و تعاملات بین‌المللی را گسترش می‌دهد. همگرایی با استانداردهای بین‌المللی نه تنها موجب ارتقای جایگاه ایران در عرصه حقوق بشر خواهد شد، بلکه تعهدات بین‌المللی کشور را نیز مستحکم‌تر می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** یکسان سازی، حقوق زوجین، کنوانسیون‌های بین‌المللی، جهانی شدن، عدالت اجتماعی.

**نحوه استناددهی:** حسنی، حیدر، نیک‌دوستی، مجتبی، و قربانی فر، مریم. (۱۴۰۴). ضرورت سنجی یکسان سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱(۱)، ۱-۲۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

## مقدمه

خانواده، یک واحد اجتماعی است که هدف از آن تأمین سلامت روحی و روانی افراد است. دین مبین اسلام برای تمام افراد خانواده، حقوقی قائل است و این حقوق در قبال وظایفی است که نسبت به یکدیگر دارند. ممکن نیست کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد بدون این که وظیفه‌ای بر دوش او قرار گیرد. بنابراین، همان‌طور که مرد در برابر وظایفی که نسبت به همسر و فرزندان خود دارد و این موجب شده که حقوقی نیز به عهده آنان داشته باشد. زن نیز در قبال وظایفی که در زندگی به عهده او نهاده شده است، از حقوقی برخوردار است (Mirkhani, 2011).

نظام حقوقی خانواده، تابعی است از نوع نگرش جوامع گوناگون، فقه، دین و مذهب، عرف و عادت و قانون جوامع به رابطه عناصر خانواده با یکدیگر. به دیگر سخن، نظام حقوقی ایران و قانون مدنی، جزو نادر قوانین مدنی کشورهای اسلامی است که مستقیماً بر مبانی حقوق اسلامی استوار شده و تنها قانون مدنی است که در آن قواعد فقه امامیه رعایت گردیده است. همین مسئله، موجب شده، احکام و مقرراتی در بحث حقوق خانواده تدوین گردد که به نحوی این امر برداشت می‌شود که بیشتر متکفل حقوق مردان است. از جمله می‌توان به ریاست شوهر در خانواده، اذن شوهر در اشتغال زن و... اشاره نمود. از مصادیق دیگر حقوقی که بوی توجه صرف به حقوق مرد دارد، بحث حق خروج از منزل با اذن شوهر است. اما در مقابل، در نظام بین الملل و برابر اسناد مختلف مانند کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، قائل به تساوی زن و مرد در حقوق و تکالیف است چیزی که در نظام حقوقی ایران، به ندرت شاهد آن هستیم. که نشان دهنده عدم همسو بودن نظام حقوقی ایران با اسناد بین‌المللی است که به نوعی نقص تلقی می‌گردد. در واقع، اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر در خصوص حقوق و تکالیف زنان، بر اصل برابری بنا شده‌اند. بر اساس حق برابری افراد در مقابل قانون، همه افراد در برابر قانون، مساوی‌اند و حق دارند بدون هرگونه تبعیضی و به تساوی از حمایت قانون برخوردار باشند.

در عصر حاضر، نگاه بشر امروزی به روابط اجتماعی و خانوادگی با نگاه بشر نخستین متفاوت است. این تغییر شیوه زندگی و تحول اندیشه‌ها و نگرش‌ها نسبت به روابط انسانها با یکدیگر، اقتضا می‌کند که قانون حاکم بر این روابط، همپای تحولات فکری، اقتصادی، صنعتی و اجتماعی، متحول شود، نمی‌توان پذیرفت که جامعه هر روز در حال تحول باشد، اما قوانین حاکم بر آن ازلی و ابدی باشند (Safaei, 2021).

هدف حقوق، تنظیم روابط اجتماعی اشخاص با یکدیگر به ویژه در بستر خانواده است. مقنن تحت تأثیر عوامل محیطی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی، هنجارها و ناهنجارها را تعیین و آن‌ها را نظام مند کرده و برای تخلف از این مقررات، ضمانت اجرا تعیین می‌کند. البته باید پذیرفت قوانینی که در یک جامعه به خوبی کارایی داشته است، اینطور نیست لزوماً در جوامع دیگر نیز کارایی خواهد داشت. بر همین اساس، بحث مهم در این خصوص، بحث یکسان سازی نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق و تکالیف خانواده است.

خانواده در جهان امروز، بیش از گذشته در معرض تغییر و دگرگونی است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تغییر جوامع، ماهیت خانواده را تغییر داده است و لذا نمی‌توان از خانواده به عنوان امری تغییر ناپذیر و ایستا صحبت کرد. خانواده در دو دهه اخیر در ایران به عنوان جامعه پیرامونی و تأثیرپذیر، تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی دچار تغییر شده است. تغییرات شتابان و گاه اجتناب ناپذیر ابعاد متعدد زندگی امروزی در اثر عواملی چون جهانی شدن، گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعاتی و شبکه‌ای شدن جامعه، خانواده را نیز در معرض تغییر و دگرگونی قرار داده است و تحول معناداری میان تغییرات در خانواده ایرانی و خانواده در جوامع انسانی دیگر وجود دارد (Mir

(Mohammad Rezai et al., 2018).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی نظام‌های حقوقی، میزان انطباق قوانین داخلی با استانداردهای بین‌المللی در حوزه حقوق بشر و برابری جنسیتی است. در این میان، حقوق خانواده و به‌ویژه حقوق و تکالیف زوجین ازجمله موضوعات بنیادینی است که همواره در نظام‌های حقوقی مختلف مورد بحث و اصلاح قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران، مقررات مربوط به حقوق و تکالیف زوجین عمدتاً مبتنی بر احکام فقهی بوده و به همین دلیل تفاوت‌هایی با استانداردهای بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون‌های حقوق بشری، دارد. با توجه به افزایش تعاملات بین‌المللی، اهمیت تطبیق قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی بیش از پیش نمایان شده است. کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل برابری حقوقی میان زن و مرد تأکید دارند. در مقابل، در حقوق داخلی ایران همچنان تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف زوجین ازجمله در حوزه‌هایی مانند حق طلاق، ریاست خانواده، ارث، اشتغال، تابعیت و حضانت فرزندان وجود دارد که موجب شکل‌گیری چالش‌های حقوقی، اجتماعی و بین‌المللی شده است (Ayati et al., 2018).

این تفاوت‌ها علاوه بر ایجاد نابرابری‌های حقوقی میان زنان و مردان، در برخی موارد منجر به مشکلات اجرایی در سطح داخلی و تعارضات حقوقی در سطح بین‌المللی شده است. بنابراین، بررسی ضرورت‌های یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با استانداردهای بین‌المللی، از جنبه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی، حائز اهمیت است. بر این اساس مسئله اصلی این تحقیق، پاسخ به این سوال است که، ضرورت‌های یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی کدامند؟

## مبانی حاکم بر یکسان سازی حقوق زوجین

### اصل برابری و عدالت

در بسیاری از نظام‌های حقوقی و فلسفی، اصل برابری و عدالت در روابط انسانی به‌ویژه در زمینه حقوق و تکالیف فردی مورد تأکید قرار می‌گیرد. این اصل به‌ویژه در روابط زناشویی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه رابطه میان زن و مرد، به‌عنوان دو موجود انسانی با حقوق و نیازهای متفاوت، باید بر اساس اصولی چون احترام متقابل، انصاف و عدالت شکل گیرد. در دنیای مدرن و با پیشرفت‌های حقوقی و اجتماعی، این دیدگاه که مرد و زن در یک رابطه زناشویی باید از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار باشند، جایگاه ویژه‌ای یافته است. برابری حقوق و تکالیف زوجین، به این معناست که هر یک از طرفین باید در تأمین نیازهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی دیگری مشارکت داشته باشند. به‌ویژه در دنیای امروزی که زنان و مردان به طور فزاینده‌ای در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به فعالیت می‌پردازند، عدم برابری در حقوق و مسئولیت‌ها می‌تواند منجر به نابرابری‌های شدید اجتماعی و اقتصادی گردد. به‌عنوان مثال، در بسیاری از جوامع، زنان با وجود مسئولیت‌های سنگین در خانه و در کنار همسران خود، از دستمزدهای پایین‌تری نسبت به مردان برخوردارند و این وضعیت می‌تواند به افزایش نارضایتی‌های اجتماعی و بی‌عدالتی در جامعه منتهی شود (Deyani, 2021).

به همین دلیل، یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین به‌ویژه در حوزه‌های مالی، اجتماعی و خانوادگی، نه تنها به نفع خود زوجین است، بلکه به نفع جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. هنگامی که حقوق و تکالیف زوجین در یک رابطه زناشویی به‌طور عادلانه توزیع شود، نه تنها سلامت و آرامش روانی زوجین بهبود می‌یابد، بلکه در نهایت منجر به کاهش تنش‌ها و مشکلات اجتماعی در سطح جامعه خواهد شد. برابری

در حقوق و تکالیف زوجین به‌ویژه در مسائل اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی، به زوجین این امکان را می‌دهد که احساس کنند در زندگی مشترک خود شریک واقعی یکدیگرند و در کنار هم به‌طور برابر برای بهبود کیفیت زندگی تلاش می‌کنند (Javadi Amoli, 2016). در این راستا، فلسفه‌های مختلف حقوقی و اجتماعی نیز به اهمیت برابری در روابط زناشویی تأکید دارند. بسیاری از این فلسفه‌ها معتقدند که هر فرد، چه زن و چه مرد، باید از حق انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود برخوردار باشد. در این چارچوب، هیچ یک از طرفین نباید در هیچ زمینه‌ای احساس سرکوب یا بی‌عدالتی کنند، بلکه باید امکان پیشرفت و شکوفایی در کنار یکدیگر را داشته باشند. از طرفی، این برابری نباید به معنای حذف تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد باشد، بلکه باید تفاوت‌های بیولوژیکی و اجتماعی در نظر گرفته شود و حقوق و تکالیف به‌طور متوازن توزیع گردد (Mirkhani, 2011).

در بسیاری از نظام‌های حقوقی نیز این مفهوم که حقوق و تکالیف باید بر اساس اصول عدالت و برابری تقسیم شوند، مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در قوانین برخی کشورها، تقسیم مسئولیت‌های مالی و خانوادگی میان زوجین به‌طور مساوی به رسمیت شناخته شده است و این موضوع به‌عنوان یک اصل بنیادی در روابط زناشویی مورد پذیرش قرار گرفته است. این نوع تقسیم عادلانه مسئولیت‌ها، موجب تقویت پیوندهای خانوادگی و اجتماعی می‌شود و به زوجین کمک می‌کند تا بدون احساس فشار یا ظلم، به‌طور مشترک و با هم‌افزایی در زندگی خود پیشرفت کنند. از طرف دیگر، این برابری در حقوق و تکالیف نه تنها در روابط زوجین، بلکه در سطح جامعه نیز اهمیت پیدا می‌کند. زمانی که افراد احساس کنند که در روابط خانوادگی خود از حقوق یکسان برخوردارند، این احساس در آن‌ها ایجاد می‌شود که در جامعه نیز می‌توانند از حقوق و فرصت‌های برابر بهره‌مند شوند. جامعه‌ای که در آن برابری در روابط زناشویی رعایت شود، به‌طور طبیعی به جامعه‌ای منصفانه‌تر و هم‌پذیرتر تبدیل می‌شود، جایی که تفاوت‌های جنسی و اجتماعی به‌جای موانع، تبدیل به فرصتی برای رشد و تکامل جمعی می‌شود (Shabiri Zanjani, 2014).

می‌توان گفت که برابری و عدالت در روابط زناشویی نه تنها در جهت بهبود شرایط فردی و اجتماعی زوجین است، بلکه می‌تواند موجب تقویت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه گردد. به‌ویژه در جوامعی که هنوز تفاوت‌های جنسیتی و فرهنگی در تقسیم حقوق و تکالیف وجود دارد، تلاش برای ایجاد برابری در روابط زناشویی می‌تواند گامی مؤثر در راستای ایجاد تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی باشد. از این رو، اهمیت توجه به برابری در روابط زناشویی نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح جامعه نیز غیرقابل انکار است و می‌تواند منجر به تحولات مثبت در تمامی ابعاد اجتماعی و فرهنگی شود.

### حقوق بشر و احترام به کرامت انسان

در دنیای مدرن، مفهوم حقوق بشر در سال‌های اخیر به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته و تحولات زیادی در این زمینه صورت گرفته است. یکی از مباحث اصلی در این حوزه، حقوق زنان و مردان است که به‌طور جداگانه و مستقل در جوامع مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. حقوق بشر به‌طور کلی تأکید دارد که هر فرد باید از حقوق برابر بهره‌مند باشد و هیچ‌کس نباید به‌دلیل جنسیت، نژاد، مذهب یا هر ویژگی دیگر مورد تبعیض قرار گیرد. این اصل از همان آغاز در اسناد بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید و به‌عنوان یک استاندارد جهانی پذیرفته شد.

با این حال، در بسیاری از جوامع، به‌ویژه در جوامع سنتی و مذهبی، تفاوت‌های قابل‌توجهی در درک و اجرای حقوق زنان و مردان وجود دارد. این تفاوت‌ها به‌ویژه در زمینه‌های خانواده، ازدواج، ارث، و نقش‌های اجتماعی بسیار مشهود است. در بسیاری از جوامع، زنان هنوز هم

با محدودیت‌هایی در دسترسی به حقوق پایه‌ای خود مواجه هستند، از جمله حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت و حقوق برابر در زندگی خانوادگی (Safaei, 2021; Safaei & Emami, 2021).

یکی از مسائلی که در راستای تحقق حقوق بشر و برابر سازی حقوق زنان و مردان باید به آن توجه کرد، موضوع حقوق و تکالیف زوجین در خانواده است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، این تفکر وجود دارد که نقش‌های زنان و مردان در خانواده باید متفاوت باشد و به‌طور کلی، زنان به‌عنوان نگهدارندگان خانه و خانواده در نظر گرفته می‌شوند، در حالی که مردان مسئول تأمین معیشت خانواده هستند. این تقسیم‌بندی سنتی ممکن است موجب شود که حقوق زنان نادیده گرفته شود و آن‌ها در برابر برخی از حقوق اجتماعی و اقتصادی محروم شوند. در دنیای مدرن، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند که این تفاوت‌ها را از میان بردارند و حقوق برابر را برای زنان و مردان در تمام جنبه‌های زندگی فراهم کنند. در زمینه خانواده، یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین به‌عنوان گامی مهم در جهت تحقق حقوق بشر برای هر دو طرف به‌شمار می‌رود. این یکسان‌سازی می‌تواند به‌معنای تقسیم برابر مسئولیت‌ها در خانه، برابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی و آموزشی، و همچنین برابری در حقوق قانونی مانند ارث و مالکیت باشد (Maqsoudi, 2021).

در بسیاری از جوامع، تغییر در نگرش‌ها و باورها به‌خصوص در زمینه حقوق خانواده به‌تدریج در حال تحقق است. یکی از راه‌هایی که می‌تواند به این هدف کمک کند، اصلاح قوانین داخلی کشورهاست. برای مثال، در برخی از کشورها قوانین مربوط به طلاق، حضانت فرزندان، و تقسیم اموال پس از جدایی تغییر کرده‌اند تا حقوق هر دو طرف به‌طور مساوی رعایت شود. علاوه بر این، در برخی جوامع، کمپین‌ها و حرکت‌های اجتماعی برای حقوق زنان فعال شده‌اند که به ترویج آگاهی عمومی و تغییر نگرش‌ها در مورد حقوق انسانی زنان پرداخته‌اند (Shirali Pour, 2024).

یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین نه تنها به نفع زنان است، بلکه به نفع مردان نیز خواهد بود. چرا که در شرایطی که هر دو طرف از حقوق برابر برخوردار باشند، روابط بین آن‌ها سالم‌تر، عادلانه‌تر و پایدارتر خواهد بود. همچنین این تغییرات می‌تواند باعث پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در سطح کل جامعه شود. توجه به حقوق بشر در تمامی جنبه‌های زندگی و به‌ویژه در رابطه با مسائل خانوادگی، گامی مهم در جهت ایجاد دنیایی عادلانه‌تر و برابرتر برای همه انسان‌ها است.

### توسعه اجتماعی و اقتصادی

با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی که در جوامع مختلف در دهه‌های اخیر به وقوع پیوسته است، می‌توان به وضوح مشاهده کرد که نقش زنان در خانواده و جامعه به‌طور قابل توجهی تغییر کرده است. در گذشته‌های نه‌چندان دور، ساختار خانواده‌ها بر اساس تقسیم‌های سنتی و نهادینه شده‌ای شکل می‌گرفت که در آن، مسئولیت‌های زن و مرد هر یک در حوزه‌های خاصی محدود می‌شد. در این تقسیم‌بندی، مردان به‌عنوان نان‌آور اصلی خانواده شناخته می‌شدند و مسئولیت تأمین مالی و رفاه خانواده به عهده آن‌ها بود، در حالی که زنان بیشتر در دایره فعالیت‌های خانگی، تربیت فرزندان و امور مرتبط با خانه‌داری محدود می‌شدند.

این الگوی تقسیم کار سنتی نه تنها در کشورهای خاصی، بلکه در بسیاری از جوامع جهان حکم‌فرما بود و زن و مرد نقش‌های معینی را ایفا می‌کردند که آن‌ها را از هم متمایز می‌کرد. این تفکیک نه تنها باعث ایجاد نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی، آموزشی و اقتصادی برای زنان می‌شد، بلکه باعث محدود شدن حقوق و آزادی‌های فردی آن‌ها در بسیاری از زمینه‌ها می‌گردید. به‌طور کلی، در این ساختار، زن به‌عنوان

عضوی از خانواده شناخته می‌شد که باید در خانه بماند و وظایف خود را به‌عنوان مادر و همسر ایفا کند، در حالی که مردان به‌عنوان افرادی که باید درآمد خانواده را تأمین کنند، نقش‌های بیرونی از خانه داشتند (Fazeli, 2017).

اما در طول دهه‌های اخیر و به‌ویژه با پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح جهانی، تحولات عمده‌ای در نقش زنان در خانواده و جامعه به وجود آمده است. به‌ویژه در جوامع صنعتی و مدرن، با افزایش سطح تحصیلات زنان، تغییر در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، و گسترش فرصت‌های شغلی برای آن‌ها، زن‌ها توانسته‌اند نقش‌های متنوع‌تری را در جامعه ایفا کنند. اکنون زنان علاوه بر ایفای نقش‌های مادری و همسری، در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز حضور فعال دارند و توانسته‌اند در بسیاری از حوزه‌ها به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند (Modiri & Rahimi, 2016).

از سوی دیگر، این تغییرات نشان‌دهنده ضرورت بازنگری در تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها میان زن و مرد در خانواده است. این تغییرات نه تنها موجب اصلاح نقش‌ها بلکه باعث ایجاد بستری مناسب برای ارتقای حقوق زنان و تحقق برابری جنسیتی در تمامی سطوح اجتماعی و اقتصادی شده است. در دنیای امروز، نیاز به یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین بیشتر از هر زمان دیگری احساس می‌شود. این تغییر در نگرش به نقش‌ها و مسئولیت‌ها به این معناست که هر دو طرف باید به‌طور یکسان از حقوق اجتماعی، اقتصادی و حقوق بشر برخوردار باشند و هیچ‌کدام از طرفین نباید به دلیل جنسیت خود از فرصتی محروم شوند. در گذشته، بسیاری از قوانین و مقررات خانواده به گونه‌ای طراحی شده بود که حقوق مردان در مقایسه با زنان اولویت داشت. به‌عنوان مثال، در بسیاری از کشورها، حقوق ارث، حضانت فرزندان، حق مالکیت و حتی حق کار و انتخاب شغل در دوران گذشته به‌طور غیرعادلانه‌ای به مردان تعلق داشت. اما امروز با توجه به تحولات حقوقی و فرهنگی، بسیاری از این قوانین تغییر کرده‌اند و به سمت ایجاد برابری جنسیتی حرکت می‌کنند. هر دو طرف، یعنی زن و مرد، باید فرصت‌های یکسانی برای تحصیل، کار، پیشرفت اقتصادی و مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی داشته باشند (Roshan & Naeimi, 2016).

در این راستا، توجه به حقوق زنان به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. زنان امروزه قادرند نقش‌های متنوعی در بازار کار ایفا کنند و در بسیاری از صنایع و مشاغل، از جمله مشاغل مدیریتی، علمی، تکنولوژیک و حتی سیاسی، به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند. از طرف دیگر، در حوزه خانواده نیز باید نهادهای اجتماعی و قانونی اقداماتی را انجام دهند که مسئولیت‌های خانه‌داری و تربیت فرزند به‌طور عادلانه‌تر تقسیم شود و از بار سنگین آن بر دوش زنان کاسته شود. برای ایجاد یک جامعه عادلانه و پایدار، ضروری است که هر دو طرف، یعنی زن و مرد، در همه ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی از حقوق برابر برخوردار باشند. این امر نه تنها به نفع زنان، بلکه به نفع کل جامعه خواهد بود؛ چرا که با بهره‌برداری از تمام توانایی‌ها و استعدادهای اعضای جامعه، از جمله زنان، می‌توان به توسعه پایدار و بهبود کیفیت زندگی برای همه دست یافت (Deyani, 2021).

از این رو، تغییر در نگاه به نقش زنان در خانواده و جامعه نه تنها یک نیاز اجتماعی بلکه یک ضرورت اقتصادی و فرهنگی است که باید در تمامی جوامع به‌طور جدی پیگیری شود.

### تحولات حقوقی و قانون‌گذاری

قوانین مربوط به حقوق خانواده در بسیاری از کشورها در دهه‌های اخیر تغییرات عمده‌ای به خود دیده‌اند که این تحولات از منظر اجتماعی، حقوقی و فرهنگی حائز اهمیت بسیاری است. هدف اصلی این تغییرات، ایجاد برابری حقوقی میان زن و مرد در روابط زناشویی است، به‌طوری‌که هر دو طرف بتوانند از حقوق خود به‌طور برابر بهره‌مند شوند و شرایط مناسبی برای تحقق عدالت در خانواده فراهم گردد. این

تغییرات نه تنها به منظور بهبود وضعیت حقوقی زنان در برابر مردان، بلکه به دنبال اصلاح نگرش‌ها و باورهای اجتماعی نسبت به تکالیف و حقوق زوجین است. در بسیاری از کشورهای غربی، این تغییرات به‌ویژه از اواسط قرن بیستم به‌طور جدی آغاز شده‌اند. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، حرکت‌های حقوقی و اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌ویژه با ظهور جنبش فمینیستی، موجب شد تا بسیاری از قوانین خانواده اصلاح شوند. قوانین مربوط به حق طلاق، حضانت فرزند، تقسیم اموال و حمایت‌های مالی از جمله مواردی بودند که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفتند. این جنبش‌ها به‌ویژه تأکید داشتند که زنان باید از حقوق اقتصادی و اجتماعی برابر با مردان برخوردار شوند و در روابط زناشویی از شرایطی عادلانه‌تر بهره‌مند شوند (Hedayatnia Ganji, 2017).

در کنار این تحولات در کشورهای غربی، در کشورهای دیگر از جمله برخی کشورهای اسلامی و شرقی نیز تغییرات قابل توجهی در قوانین خانواده رخ داده است. این تغییرات بیشتر به‌منظور رفع تبعیض‌های موجود علیه زنان و بهبود وضعیت آنان در روابط زناشویی صورت پذیرفته است. به‌طور مثال، در برخی از کشورها مانند ترکیه، تونس و مراکش، اصلاحات قانونی در زمینه حقوق خانواده باعث شد که حقوق زنان در مواردی چون طلاق، حضانت فرزند و تقسیم اموال به‌طور قابل توجهی بهبود یابد. به‌ویژه در این کشورها، تلاش شده است تا از قوانین سنتی که معمولاً تبعیض‌آمیز بودند، فاصله گرفته شود و شرایط زندگی برابر برای زن و مرد در خانواده ایجاد شود. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این تحولات، تغییرات در نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی مردم نسبت به نقش زنان و مردان در خانواده است. در گذشته، بسیاری از جوامع بر این باور بودند که مردان باید نقش سرپرست خانواده را ایفا کنند و زنان وظیفه دارند که خانه‌داری کنند و از فرزندان نگهداری نمایند. اما در دهه‌های اخیر، این نگرش‌ها به‌طور فزاینده‌ای تغییر کرده‌اند و امروزه بسیاری از خانواده‌ها به‌ویژه در کشورهای پیشرفته‌تر، به دنبال تقسیم عادلانه‌تر مسئولیت‌ها و حقوق بین زوجین هستند. این تغییرات در نگرش‌ها به‌ویژه با افزایش سطح تحصیلات زنان و حضور بیشتر آنان در بازار کار تسهیل شده است (Mir Mohammad Rezai et al., 2018).

در کنار این تحولات، بسیاری از کشورها به‌ویژه در اروپا و آمریکای شمالی، قوانینی را تصویب کرده‌اند که به‌طور مشخص به مسئله خشونت خانگی و حقوق زنان در برابر آن پرداخته‌اند. این قوانین به زنان کمک می‌کنند تا در صورت وقوع خشونت، بتوانند حمایت‌های قانونی دریافت کنند و در بسیاری از موارد، حقوق مالی و اجتماعی آنان به‌طور ویژه مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، قوانین مربوط به "طلاق" در بسیاری از کشورها تغییرات عمده‌ای یافته است که موجب تسهیل این فرآیند و فراهم‌آوری شرایط عادلانه‌تر برای هر دو طرف، به‌ویژه در زمینه تقسیم اموال و تأمین حقوق فرزندان شده است. با وجود این تغییرات، هنوز هم در برخی از کشورها، برخی از قوانین و نگرش‌ها به تبعیض‌های جنسیتی ادامه می‌دهند و این مسئله به‌ویژه در کشورهای با سیستم‌های حقوقی سنتی یا در جوامع کم‌توسعه‌تر مشاهده می‌شود. در این جوامع، زنان هنوز از حقوق برابر در مسائل خانواده مانند طلاق، ارث و حضانت فرزند بهره‌مند نیستند. این تفاوت‌ها به‌ویژه در کشورهایی که تحت تأثیر آموزه‌های دینی یا فرهنگی خاصی قرار دارند، پیچیده‌تر می‌شود. به همین دلیل، گاهی اوقات تغییرات قانونی ممکن است با مقاومت‌هایی از سوی برخی اقشار جامعه روبه‌رو شود که در برابر تغییرات اجتماعی و فرهنگی مقاوم هستند (Hedayatnia Ganji, 2017).

هدف اصلی این تحولات و تغییرات قوانین خانواده، رسیدن به یک مدل خانواده است که در آن حقوق و تکالیف زوجین به‌طور برابر تقسیم شود و هم‌زمان با آن، حمایت‌های اجتماعی و قانونی به‌گونه‌ای فراهم گردد که شرایط زندگی بهتری برای هر دو طرف، به‌ویژه برای زنان، فراهم شود. به عبارت دیگر، تغییرات در قوانین خانواده باید به‌گونه‌ای باشد که عدالت اجتماعی را در تمامی ابعاد زندگی خانوادگی تحقق

بخشد و از هرگونه تبعیض جلوگیری کند. این فرآیند نیازمند زمان، آگاهی اجتماعی و تغییرات فرهنگی است که باید در سطوح مختلف جامعه در جهت ارتقای جایگاه زنان و حفظ حقوق انسانی هر فرد در خانواده انجام گیرد.

### پایداری خانواده و جامعه

یکی از اهداف اصلی یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین، حفظ و تقویت بنیان خانواده است. در جوامع مختلف، خانواده به‌عنوان نخستین واحد اجتماعی شناخته می‌شود که تأثیر بسیاری در شکل‌گیری شخصیت فرد و همچنین توسعه و پایداری جامعه دارد. این واحد اجتماعی نه‌تنها در برقراری آرامش و امنیت روانی اعضای خود نقش دارد بلکه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در تقویت ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز عمل می‌کند. هرگونه تغییرات در ساختار خانواده می‌تواند اثرات عمیقی بر روند تکامل جامعه بگذارد.

در نظام‌های اجتماعی که حقوق و تکالیف زوجین به‌طور یکسان و برابر تعریف می‌شود، بنیان خانواده محکم‌تر و پایدارتر خواهد بود. اگر هر دو طرف خانواده (یعنی زن و مرد) از حقوق برابر برخوردار باشند، این مسئله به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌ها و چالش‌های زندگی مشترک به‌طور عادلانه و بر مبنای همکاری عمل کنند. این امر نه‌تنها به حفظ روابط میان زوجین کمک می‌کند بلکه باعث تقویت احساس همدلی و همکاری در خانواده خواهد شد. در این شرایط، هر یک از طرفین به‌طور مستقیم در رفاه و خوشبختی خانواده سهیم خواهند بود و فشارهای اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند به‌طور یکجانبه به دوش یکی از آن‌ها بیفتد (Abbasi, 2019).

در جوامعی که نابرابری‌های حقوقی میان زوجین وجود دارد، زنان یا مردان ممکن است تحت فشارهای غیرمنصفانه قرار گیرند که در نهایت موجب بی‌ثباتی در خانواده می‌شود. در این شرایط، ممکن است فرد تحت فشار نتواند به‌طور کامل از حقوق خود بهره‌برداری کند و در نتیجه، تنش‌های درونی و بیرونی ایجاد خواهد شد که بر روند زندگی اجتماعی افراد تأثیر منفی خواهد گذاشت. از سوی دیگر، اگر این نابرابری‌ها از بین برود و زوجین از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار شوند، زمینه برای همکاری، تفاهم و درک متقابل فراهم خواهد شد که خود باعث بهبود کیفیت زندگی خانواده و تقویت بنیان‌های آن می‌شود. این امر همچنین موجب می‌شود که خانواده‌ها در برابر بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی با مقاومت بیشتری عمل کنند. بحران‌ها و مشکلات اجتماعی مانند بیکاری، فقر، و تغییرات فرهنگی می‌توانند بر روابط درون خانواده تأثیرگذار باشند. اما در خانواده‌هایی که هر دو طرف از حقوق و تکالیف برابر برخوردارند، شانس موفقیت در مواجهه با این بحران‌ها بیشتر خواهد بود، چراکه هر دو طرف به‌طور مشترک در تلاش برای حل مشکلات هستند و از توانمندی‌ها و منابع یکدیگر بهره می‌گیرند. این هم‌افزایی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های بهتر و راه‌حل‌های مؤثرتر برای مشکلات زندگی خانوادگی شود (Abbasi, 2014).

در این راستا، همچنین لازم است که سیستم‌های حقوقی و قوانین حمایت‌کننده از خانواده‌ها به‌گونه‌ای تدوین شوند که به تساوی حقوق زوجین توجه ویژه‌ای داشته باشند. بر اساس اصول حقوق بشر، برابری زن و مرد باید در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و خانوادگی تأمین شود. این اصل به‌ویژه در نظام‌های حقوقی که به خانواده‌ها و حقوق اعضای آن اهمیت می‌دهند، به‌طور جدی دنبال می‌شود تا از هرگونه تبعیض و نابرابری جلوگیری شود. به این ترتیب، خانواده‌ها قادر خواهند بود که در یک محیط عادلانه و حمایت‌گر زندگی کنند و از امکانات و منابع موجود به بهترین نحو استفاده کنند (Sharaf al-Din, 2021).

یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین نه‌تنها به تقویت بنیان خانواده کمک می‌کند بلکه باعث شکل‌گیری جامعه‌ای عادلانه‌تر، مقاوم‌تر و با ثبات‌تر می‌شود. هنگامی که زوجین در محیطی عادلانه زندگی کنند، نه‌تنها روابط خانوادگی آن‌ها بهبود می‌یابد بلکه این بهبود در روابط اجتماعی و فرهنگی نیز اثرگذار خواهد بود و به توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور کمک می‌کند. خانواده‌ها به‌عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی

نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به جامعه دارند و برقراری عدالت و تساوی حقوق زوجین می‌تواند به‌طور مستقیم بر پایداری و سلامت اجتماعی تأثیرگذار باشد.

### چالش‌ها و نواقص موجود در حقوق و تکالیف زوجین در ایران

#### عدم توازن در حقوق مالی

یکی از چالش‌های عمده در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در حوزه حقوق خانواده، عدم توازن و نابرابری‌های چشمگیر در حقوق مالی زوجین است. این نابرابری‌ها به‌ویژه در شرایطی که یک مرد می‌تواند به راحتی ازدواج مجدد کند و حتی بدون رضایت همسر اول خود، حقوق مالی وی را تحت تأثیر قرار دهد، بیشتر مشهود است. این نوع قوانین به‌طور ویژه در زمینه مالی و حمایت از حقوق زنان و کودکان در خانواده‌ها باعث بروز مشکلات جدی می‌شود. در حالی که قوانین ایران در زمینه حقوق مالی زن و شوهر به‌طور عمده به نفع مرد تدوین شده است، این وضعیت در تناقض با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی قرار دارد.

بر اساس قوانین ایران، مرد حق دارد که به‌صورت یک‌جانبه ازدواج مجدد کند و حتی بدون رضایت همسر اول، قرارداد ازدواج را به‌طور یک‌طرفه فسخ کرده یا حقوق مالی او را کاهش دهد. در این شرایط، زن ممکن است از حقوق مالی خود محروم شود یا حتی مجبور شود در شرایطی دشوار زندگی کند، زیرا قانونی برای حمایت مالی از او وجود ندارد که به اندازه کافی بتواند از او در برابر بی‌عدالتی‌های احتمالی در ازدواج مجدد مرد دفاع کند. از سوی دیگر، مطابق کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک، تمامی افراد باید از حقوق برابر برخوردار باشند و حقوق مالی و شخصی آن‌ها باید به‌طور یکسان و عادلانه مورد توجه قرار گیرد. این کنوانسیون‌ها به‌ویژه بر اهمیت برابری حقوق زنان و مردان در تمامی زمینه‌ها تأکید دارند و ازدواج به‌عنوان یک رابطه دوجانبه و متعهدانه باید با در نظر گرفتن منافع و حقوق هر دو طرف صورت گیرد (Naderi, 2021).

در ایران، متأسفانه حقوق مالی زن در ازدواج معمولاً تنها در صورتی که شرایط خاصی مانند طلاق و جدایی پیش آید، مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در بیشتر مواقع این حقوق در نظر گرفته نمی‌شود، به‌ویژه زمانی که مرد تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرد. برای مثال، در مواردی که مرد به‌طور یک‌طرفه اقدام به ازدواج مجدد می‌کند، زن هیچ‌گونه حمایتی از نظر مالی نمی‌تواند از سیستم قانونی دریافت کند و حتی ممکن است در معرض مشکلات اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد. در کنار این مشکلات، مسائل دیگری مانند مهریه نیز در حقوق مالی زنان مطرح می‌شود. گرچه مهریه یک حق مالی برای زنان محسوب می‌شود، اما در عمل بسیاری از مردان در پرداخت آن تعلل می‌کنند و سیستم قضائی کشور نیز در اجرای این حقوق چندان کارآمد نیست. این وضعیت موجب بروز چالش‌های جدی برای زنان می‌شود، زیرا در صورتی که مرد مهریه را نپردازد، زن ممکن است مجبور به ادامه زندگی در شرایط نامساعد اقتصادی باشد (Emami, 2021).

این نابرابری‌های حقوقی به‌ویژه در روابط خانوادگی و حقوق مالی زن و مرد در ازدواج، نیاز به اصلاحات اساسی و جدی در قوانین ایران دارد. اصلاحاتی که به‌طور واقعی حقوق زنان را به‌طور برابر با مردان در نظر بگیرد و موجب ایجاد توازن و عدالت در زمینه‌های مختلف زندگی خانوادگی شود. این تغییرات نه تنها با اصول انسانی و حقوق بشر هم‌راستا خواهد بود، بلکه می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان و خانواده‌ها کمک کند و به‌طور کلی عدالت اجتماعی را در ایران تقویت نماید.

## ۲-۲- عدم برابری در حقوق حضانت

در حقوق ایران، موضوع حضانت فرزند پس از طلاق یکی از مسائل پیچیده و مهم در حوزه حقوق خانواده است. قانون‌گذار ایرانی به‌طور عمده حضانت فرزند را به مادر می‌دهد، به‌ویژه در صورتی که کودک زیر هفت سال باشد. این موضوع در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران به صراحت ذکر شده است که «حضانت اولاد در درجه اول به مادر تعلق دارد» و مادر می‌تواند در این دوره زمانی نسبت به نگهداری و تربیت فرزند خود اقدام کند. اما این اصل، همواره به‌طور مطلق اجرا نمی‌شود و در برخی شرایط ممکن است که پدر یا شخص دیگری به‌عنوان ولی کودک در نظر گرفته شود. در موارد خاص، ممکن است که حضانت به‌طور جزئی یا کامل به پدر سپرده شود. برای مثال، در صورتی که مادر از توانایی‌های لازم برای نگهداری و تربیت فرزند برخوردار نباشد، پدر می‌تواند درخواست حضانت کودک را به‌طور کامل یا جزئی داشته باشد. این موضوع معمولاً در دادگاه‌های خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد و قاضی با توجه به شرایط کودک، وضعیت والدین و منافع طفل، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. همچنین، در برخی مواقع ممکن است دادگاه تشخیص دهد که فرزند باید به‌طور موقت یا دائمی تحت سرپرستی پدر یا شخص دیگری قرار گیرد (Safaei, 2021).

اما در کنار حقوق داخلی، در بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، تأکید بر اصل برابری حقوقی والدین در تعیین سرنوشت فرزند وجود دارد. کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۸۹ به تصویب رسید، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه است. در این کنوانسیون تأکید شده است که هر دو والد باید در اتخاذ تصمیمات مربوط به پرورش، تحصیل و تربیت فرزند نقش برابر و شایسته‌ای داشته باشند. این امر باعث شده که در بسیاری از کشورها، اصل برابری والدین در حضانت فرزند به‌طور جدی در نظر گرفته شود. البته در ایران، به‌رغم تأکیدات بین‌المللی، همچنان مادر در بسیاری از موارد نسبت به حضانت فرزند اولویت دارد. این مسئله به‌ویژه زمانی حساس می‌شود که پدر و مادر با یکدیگر اختلافاتی جدی داشته باشند و تصمیمات مربوط به حضانت به‌طور مداوم به دادگاه ارجاع شود. در این موارد، دادگاه ممکن است با توجه به مصلحت کودک، وضعیت خانواده و شرایط والدین تصمیم‌گیری کند و در برخی مواقع ممکن است حضانت را از مادر سلب کرده و به پدر واگذار نماید. البته این تصمیمات بسته به شرایط خاص هر پرونده می‌تواند متفاوت باشد (Hedayatnia Ganji, 2017).

موضوع حضانت فرزند پس از طلاق در حقوق ایران نیازمند بررسی‌های دقیق و توجه به جوانب مختلف است. در حالی که حقوق داخلی کشور تأکید دارد بر حفظ حضانت فرزند نزد مادر، اصول و معیارهای بین‌المللی حقوق بشر و حقوق کودک نیز به‌طور مستمر به‌دنبال ایجاد توازن و برابری میان حقوق والدین در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سرنوشت کودک هستند.

## مسأله مهر و نفقه

در نظام حقوقی ایران، مهر و نفقه از جمله حقوق و تعهدات مالی هستند که در روابط زناشویی زوجین نقش مهمی ایفا می‌کنند و اثرات قابل توجهی بر توازن مالی و اجتماعی آن‌ها دارند. این دو مقوله در اصل در راستای حمایت از حقوق زنان و تأمین رفاه اقتصادی خانواده مطرح شده‌اند، اما در عمل، به‌ویژه در برخی موارد قضائی، نحوه تفسیر و اجرای این حقوق می‌تواند به نفع مردان و به ضرر زنان تمام شود. این وضعیت برخلاف برخی از اصول و کنوانسیون‌های بین‌المللی است که بر برابری حقوقی و اقتصادی زوجین تأکید دارند. مهر یکی از موضوعات کلیدی در نظام حقوقی ایران است که در زمان عقد نکاح توسط مرد به زن پرداخت می‌شود. مهر به عنوان حق مالی زن در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند به صورت پولی یا غیرپولی باشد. در گذشته، مهر بیشتر جنبه نمادین داشت و مقدار آن معمولاً محدود بود. اما با گذر زمان و

تغییرات اجتماعی، مهر به یکی از ابزارهای مالی قابل توجه برای حمایت از حقوق مالی زنان تبدیل شده است. در صورتی که مرد نتواند مهر را پرداخت کند، زن حق دارد تا از طریق مراجع قضائی مطالبه آن را نماید (Maqsoudi, 2021).

در این زمینه، یکی از چالش‌ها و نگرانی‌های موجود در نظام حقوقی ایران، تعیین مقدار مهر است. در برخی از موارد، مهر می‌تواند مبلغ بالایی باشد که پرداخت آن برای مردان مشکل‌ساز است. در چنین شرایطی، مردان ممکن است از راه‌های مختلفی برای عدم پرداخت مهر یا کاهش آن استفاده کنند. همچنین، در صورتی که مهر به‌طور کامل پرداخت نشود، زن ممکن است از برخی حقوق مالی خود مانند نفقه و سایر هزینه‌ها محروم شود. نفقه نیز دیگر حق مالی زن است که در نظام حقوقی ایران به‌طور خاص از سوی مرد تأمین می‌شود. نفقه شامل مخارج زندگی مشترک مانند غذا، لباس، مسکن و سایر نیازهای ضروری زن است. این حق در بسیاری از مواقع موجب بروز اختلافات مالی و حقوقی بین زوجین می‌شود، به‌ویژه در مواردی که مرد از تأمین نفقه خودداری کرده یا آن را کاهش دهد. طبق قانون، اگر مرد از پرداخت نفقه امتناع کند، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و درخواست صدور حکم نفقه کند. اما در عمل، مواردی وجود دارد که زن به دلیل دشواری‌های اجرایی یا محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی قادر به مطالبه کامل نفقه نیست (Safaei & Emami, 2021).

در نظام حقوقی ایران، تأثیر این دو مقوله (مهر و نفقه) بر روابط مالی زوجین به‌ویژه در مواردی که زوجین دچار اختلافات جدی هستند، بسیار قابل توجه است. برخی از این اختلافات ناشی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که زوجین در زندگی مشترک با آن روبه‌رو هستند. این مشکلات ممکن است به کاهش حقوق مالی زنان و عدم توانایی آنان در دفاع از حقوق خود منجر شود. در مقایسه با کنوانسیون‌های بین‌المللی، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا با تأکید بر برابری جنسیتی، حقوق مالی زنان و مردان را در روابط زناشویی به صورت متوازن‌تری تنظیم کنند. یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) است که بر تساوی حقوق زن و مرد در تمامی زمینه‌ها، از جمله حقوق اقتصادی، تأکید دارد. این کنوانسیون از کشورهای عضو خواسته است که تمامی قوانین و مقرراتی که موجب تبعیض علیه زنان می‌شود را اصلاح کنند و شرایطی را فراهم آورند که زنان و مردان در روابط زناشویی از حقوق و تعهدات مالی یکسان برخوردار باشند. در بسیاری از کشورها، سیستم‌های حقوقی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هر دو طرف (زن و مرد) در تأمین مالی خانواده و حقوق اقتصادی یکدیگر نقش دارند و هیچ‌کدام از طرفین بر دیگری مسلط نیستند. این تفاوت‌ها میان نظام حقوقی ایران و اصول بین‌المللی سبب ایجاد چالش‌هایی در رابطه با حقوق مالی زنان شده است. به‌ویژه در مواردی که زنان نمی‌توانند حقوق خود را به‌طور کامل دریافت کنند و این امر می‌تواند باعث تضعیف موقعیت مالی و اجتماعی آنان در خانواده و جامعه شود (Mir Mohammad Rezai et al., 2018).

در حالی که مهر و نفقه در قانون ایران به‌طور اصولی به‌عنوان حقوق مالی زنان تعریف شده‌اند، نحوه اجرای آن‌ها می‌تواند باعث نابرابری‌های مالی و اجتماعی در روابط زوجین شود. اصلاحات حقوقی و تغییرات در نحوه اجرای این حقوق می‌تواند به کاهش این نابرابری‌ها و تأمین برابری مالی و اجتماعی بیشتر در روابط زناشویی کمک کند.

### ضرورت‌های یکسان سازی حقوق زوجین

#### جهانی شدن حقوق بشر حقوق بشر

تأثیر جهانی شدن حقوق بشر بر یکسان‌سازی حقوق زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی، موضوعی است که ابعاد حقوقی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. جهانی شدن حقوق بشر از یک سو با افزایش تعاملات فرهنگی و اقتصادی، زمینه‌آشنایی بیشتر با استانداردهای

بین‌المللی حقوق بشری را فراهم کرده است و از سوی دیگر، فشارهایی بر دولت‌ها وارد می‌کند تا با این استانداردها سازگار شوند. در نظام حقوقی ایران، قوانین مربوط به حقوق زوجین مبتنی بر فقه اسلامی است و به دلیل ویژگی‌های خاص این نظام، در برخی موارد با معیارهای جهانی مانند کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان همخوانی ندارد. جهانی شدن حقوق بشر باعث شده است تا مطالبات اجتماعی در جهت برابری حقوق زوجین و سازگاری با کنوانسیون‌های بین‌المللی افزایش یابد. با این حال، پذیرش یا تغییر این قوانین با چالش‌های فرهنگی، دینی و سیاسی روبروست. به طور کلی، جهانی شدن حقوق بشر به طور غیرمستقیم زمینه‌ساز گفتگوهای حقوقی و اجتماعی برای بازنگری و اصلاح قوانین داخلی در راستای انطباق بیشتر با استانداردهای بین‌المللی شده است، اما موفقیت در یکسان‌سازی حقوق زوجین نیازمند ایجاد هماهنگی میان ارزش‌های داخلی و اصول جهانی است که این خود به زمان و مشارکت گسترده نیاز دارد.

### کاهش خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان یکی از چالش‌های جدی در سطح جهانی است که آثار منفی آن بر سلامت روانی و جسمی زنان، خانواده‌ها و جامعه غیرقابل انکار است. در این راستا، یکی از راهکارهای مؤثر در کاهش این پدیده، یکسان‌سازی حقوق زوجین در نظام‌های حقوقی مختلف به‌ویژه در نظام حقوقی ایران و تطبیق آن با کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

خشونت علیه زنان یکی از معضلات اجتماعی است که نه تنها بر روی زندگی فردی و اجتماعی زنان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه به طور کلی بر روی جامعه تأثیرات عمیق و گسترده‌ای دارد. یکی از راه‌های مؤثر در کاهش این نوع خشونت، یکسان‌سازی حقوق زوجین با آموزه‌های کنوانسیون‌های بین‌المللی است. اهم تأثیرات یکسان‌سازی حقوق زوجین با کنوانسیون‌های بین‌المللی عبارت است از:

در جامعه‌های امروز، یکسان‌سازی حقوق زوجین به عنوان یکی از ارکان مهم تحقق برابری جنسیتی شناخته می‌شود. این یکسان‌سازی نه تنها به زنان اجازه می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده مشارکت کنند، بلکه به بهبود وضعیت کلی خانواده نیز منجر می‌شود. مشارکت زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری خانواده می‌تواند به شکل‌گیری محیطی مثبت و حمایتی کمک کند. زمانی که زنان توانایی دارند نظر خود را بیان کرده و در امور اقتصادی و اجتماعی خانواده نقش داشته باشند، اعتماد به نفس آن‌ها افزایش می‌یابد. این افزایش اعتماد به نفس به زنان این امکان را می‌دهد که خود را به عنوان عضوی مؤثر و فعال در خانواده و جامعه احساس کنند. علاوه بر این، تقویت قدرت تصمیم‌گیری زنان می‌تواند به کاهش خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی کمک کند. زمانی که زنان در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند، احتمال بروز تنش و درگیری‌های خانوادگی کاهش می‌یابد، زیرا این فرآیند به ایجاد تفاهم و همفکری بین زوجین منجر می‌شود. در نهایت، یکسان‌سازی حقوق زوجین نه تنها به نفع زنان، بلکه به نفع خانواده‌ها و جامعه به‌طور کلی است. با ایجاد فضایی که در آن زنان می‌توانند به طور فعال در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند، می‌توان به سمت جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر حرکت نمود.

یکسان‌سازی حقوق زوجین می‌تواند به ترویج آموزش و آگاهی در مورد حقوق زنان و خانواده کمک کند. در جوامع مختلف، عدم توازن در حقوق زوجین ممکن است منجر به نابرابری‌های اجتماعی و خانوادگی شود که به تبع آن، خشونت علیه زنان و اعضای خانواده را افزایش می‌دهد. با ایجاد شرایطی که در آن حقوق و مسئولیت‌های زوجین به طور مساوی تعریف و اجرا شوند، افراد خانواده، به ویژه زنان، درک بهتری از حقوق خود خواهند داشت. هرچه آگاهی در مورد حقوق و مسئولیت‌ها بیشتر باشد، احتمال بروز خشونت کمتر می‌شود. این آگاهی می‌تواند از طریق برنامه‌های آموزشی، کارگاه‌های ترویجی و فعالیت‌های اجتماعی منتشر شود. با ارتقاء سطح دانش و آگاهی عمومی در مورد

حقوق خانواده، می‌توان فرهنگ احترام متقابل و همکاری در روابط زناشویی را ترویج کرد. به این ترتیب، یکسان‌سازی حقوق زوجین نه تنها به ترویج عدالت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقش مؤثری در کاهش خشونت و ناهنجاری‌های اجتماعی ایفا کند. نابرابری اقتصادی یکی از عوامل کلیدی در بروز خشونت علیه زنان به شمار می‌رود. این نابرابری به اشکال مختلف، شامل تفاوت در درآمد، فرصت‌های شغلی، و دسترسی به منابع اقتصادی، به زنان آسیب می‌زند و شرایطی را فراهم می‌کند که خشونت در خانواده و جامعه افزایش یابد.

یکی از دلایل اصلی این پدیده، وابستگی مالی زنان به همسرانشان است. زمانی که زنان نتوانند به منابع اقتصادی مستقل دسترسی پیدا کنند، به‌ویژه در جوامعی که فرهنگ‌های سنتی حاکم هستند، بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند. این وابستگی، به‌طور مستقیم بر قدرت تصمیم‌گیری و توانایی زنان در انتخاب‌های زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد. با این حال، یکسان‌سازی حقوق و فراهم کردن دسترسی برابر به منابع اقتصادی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش این وابستگی و بهبود وضعیت زنان ایفا کند. هنگامی که زنان به استقلال مالی دست یابند، می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های بهتری در زندگی‌شان بپردازند و در نتیجه، ریسک خشونت خانگی کاهش می‌یابد. این استقلال به زنان این امکان را می‌دهد که در صورت بروز مشکلات و خشونت، قدرت ترک رابطه را داشته باشند و به دنبال حمایت‌های قانونی و اجتماعی باشند. علاوه بر این، دسترسی به آموزش و فرصت‌های شغلی برابر نیز می‌تواند به تقویت توانمندی‌های زنان کمک کند. افزایش مهارت‌ها و دانش زنان، نه تنها موجب بهبود وضعیت اقتصادی آن‌ها می‌شود، بلکه به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر خشونت و تبعیض‌های اجتماعی ایستادگی کنند (Shirali Pour, 2024).

برای مبارزه با خشونت علیه زنان و بهبود شرایط زندگی آن‌ها، ضروری است که دولت‌ها و نهادهای اجتماعی به ایجاد و اجرای سیاست‌هایی بپردازند که نابرابری‌های اقتصادی را کاهش دهند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل ارائه تسهیلات مالی، آموزش‌های حرفه‌ای، و حمایت‌های قانونی باشند. تنها با تحقق این اهداف است که می‌توان به کاهش خشونت علیه زنان و ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر دست یافت. نابرابری اقتصادی یکی از عوامل مؤثر در بروز خشونت علیه زنان است. با یکسان‌سازی حقوق و دسترسی برابر به منابع اقتصادی، زنان می‌توانند استقلال مالی بیشتری پیدا کنند و این استقلال به کاهش وابستگی به همسر و کاهش خشونت منجر می‌شود.

یکسان‌سازی حقوق زوجین یکی از موضوعات مهم در حوزه حقوق خانواده و زنان است که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر ساختار اجتماعی و قانونی کشورها داشته باشد. این فرآیند به ویژه در جوامع کهن و سنتی می‌تواند به تصویب و اجرای قوانین حمایتی از زنان منجر شود، قوانینی که هدف آن‌ها حمایت از حقوق و آزادی‌های زنان در برابر خشونت و تبعیض است. با یکسان‌سازی حقوق زوجین، می‌توان زمینه را برای ایجاد قوانین قوی‌تری فراهم کرد که در آن‌ها مجازات‌های سنگین‌تری برای خشونت‌گران در نظر گرفته شود. این مجازات‌ها نه تنها می‌توانند به عنوان بازدارنده‌ای برای اعمال خشونت عمل کنند، بلکه به قربانیان این امکان را می‌دهند که در صورت بروز خشونت، به سرعت و با اطمینان بیشتری به نهادهای قانونی مراجعه کنند. علاوه بر این، قوانین حمایتی می‌توانند شامل حمایت‌های قانونی برای قربانیان خشونت باشند. این حمایت‌ها می‌تواند شامل خدمات مشاوره، پناهگاه‌ها، و کمک‌های مالی باشد که به زنان آسیب‌دیده کمک می‌کند تا از شرایط خطرناک خود خارج شوند و دوباره به جامعه بازگردند (Chelgerdi, 2021).

در نتیجه، یکسان‌سازی حقوق زوجین نه تنها به عدالت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند موجب کاهش خشونت‌های خانگی و بهبود وضعیت زنان در جامعه شود. این امر نیازمند همکاری و همبستگی همه نهادهای اجتماعی و حقوقی است تا بتوان به یک سیستم قانونی عادلانه و حمایتی دست یافت.

### حمایت از نهاد خانواده

خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری و استحکام جامعه دارد. یکی از عوامل کلیدی در تقویت بنیان خانواده، برابری و یکسان‌سازی حقوق زوجین است.

نهاد خانواده یکی از بنیادی‌ترین ارکان جامعه است که نقش کلیدی در شکل‌گیری شخصیت افراد، انتقال ارزش‌ها، و تقویت پیوندهای اجتماعی ایفا می‌کند. حمایت از این نهاد نه تنها به بهبود کیفیت زندگی افراد کمک می‌کند بلکه تأثیر مستقیمی بر ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور دارد. خانواده محیطی است که در آن افراد از عشق، حمایت و امنیت عاطفی برخوردار می‌شوند. حمایت از نهاد خانواده به بهبود سلامت روانی افراد کمک می‌کند و می‌تواند از بروز مشکلات روانی و اجتماعی جلوگیری کند. خانواده به عنوان نخستین منبع آموزش، نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دارد. حمایت از خانواده‌ها به حفظ و تقویت این ارزش‌ها کمک می‌کند و باعث می‌شود نسل‌های آینده با هنجارهای مثبت و اخلاقی تربیت شوند (Hedayatnia Ganji, 2017).

نهاد خانواده در کنترل و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی مانند بزهکاری، اعتیاد و دیگر رفتارهای پرخطر مؤثر است. با حمایت از خانواده‌ها، می‌توان زمینه‌های بروز این ناهنجاری‌ها را کاهش داد و جامعه‌ای سالم‌تر و امن‌تر را ایجاد کرد. خانواده‌ها نه تنها به تأمین نیازهای اولیه خود می‌پردازند بلکه به اقتصاد کلان کشور نیز کمک می‌کنند. حمایت از نهاد خانواده، به ویژه در زمان‌های بحران اقتصادی، می‌تواند به پایداری اقتصاد و بهبود شرایط معیشتی خانواده‌ها کمک کند. خانواده‌ها به عنوان شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند که افراد را به یکدیگر متصل می‌سازند. حمایت از خانواده‌ها باعث تقویت این ارتباطات و افزایش همبستگی اجتماعی می‌شود که در نهایت به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی منجر می‌گردد. حمایت از نهاد خانواده یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که تأثیرات مثبت آن بر جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی غیرقابل انکار است. دولت‌ها و نهادهای اجتماعی باید با ارائه حمایت‌های قانونی، مالی و اجتماعی، زمینه‌های رشد و توسعه این نهاد حیاتی را فراهم کنند. به این ترتیب، می‌توان جامعه‌ای سالم‌تر، متعادل‌تر و با همبستگی بیشتری را شکل داد.

### الف- تقویت روابط عاطفی

با برابری حقوق زوجین، احترام متقابل و اعتماد بین زوجین افزایش می‌یابد. این امر به ایجاد روابط عاطفی قوی‌تر کمک می‌کند. به عبارتی، برابری حقوق زوجین یکی از اصول بنیادین در ساختار خانواده و جامعه است که تأثیرات عمیقی بر روابط عاطفی و اجتماعی افراد دارد. زمانی که هر یک از زوجین در حقوق و مسئولیت‌های خود برابر باشند، احساس احترام و ارزشمندی در بین آن‌ها افزایش می‌یابد. این امر باعث می‌شود که هر یک از طرفین به نیازها و خواسته‌های دیگری توجه بیشتری داشته باشند و در نتیجه، اعتماد متقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد.

برابری حقوق زوجین به معنای عدم تبعیض در حقوق و وظایف هر یک از طرفین است. این برابری می‌تواند شامل مسائل مالی، اجتماعی، و تصمیم‌گیری‌های مشترک در زندگی باشد. زمانی که هر یک از زوجین در تمامی این زمینه‌ها از حقوق یکسانی برخوردار باشند، نه تنها به برقراری توازن در رابطه کمک می‌کند، بلکه موجب تقویت پیوندهای عاطفی نیز می‌شود. احترام به نظرات و احساسات یکدیگر، یکی از

الزامات برقراری برابری در حقوق زوجین است. هنگامی که زوجین به یکدیگر احترام بگذارند، فضای امن‌تری برای بیان احساسات و نیازهای خود ایجاد می‌شود. این احترام متقابل باعث می‌شود که زوجین در حل مشکلات و چالش‌های زندگی به‌طور مؤثرتری همکاری کنند و در نتیجه، روابط عاطفی آن‌ها قوی‌تر شود. اعتماد یکی از ارکان اصلی هر رابطه‌ای است. برابری در حقوق و احترام متقابل به افزایش این اعتماد کمک می‌کند. زمانی که هر یک از طرفین احساس کند که نظرات و حقوقش مورد احترام قرار گرفته است، با اطمینان بیشتری می‌تواند به طرف مقابل اعتماد کند. این اعتماد به نوبه خود باعث می‌شود که زوجین به راحتی در مواجهه با چالش‌ها و مسائل زندگی، یکدیگر را حمایت کنند و به دنبال حل مشکلات به‌طور مشترک برآیند (Naderi, 2021).

در نهایت، برابری حقوق زوجین نه تنها به تقویت احترام و اعتماد بین آن‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث ایجاد روابط عاطفی قوی‌تری می‌شود. ایجاد چنین فضایی در خانواده می‌تواند بهبود کیفیت زندگی، کاهش تنش‌ها و اختلافات، و در نهایت، خوشبختی بیشتری را برای هر دو طرف به ارمغان آورد. بنابراین، توجه به برابری حقوق زوجین و تلاش برای حفظ احترام و اعتماد در روابط، امری ضروری است که باید در اولویت قرار گیرد.

### ب- کاهش تنش‌ها و اختلافات

در هر خانواده، روابط میان زوجین نقش حیاتی در ایجاد و حفظ یک محیط آرام و سازنده دارند. یکی از عوامل کلیدی در این روابط، تساوی حقوق زوجین است. هنگامی که حقوق هر یک از طرفین به‌طور یکسان مورد توجه قرار گیرد، تنش‌ها و اختلافات ناشی از نابرابری حقوق کاهش می‌یابد و خانواده به یک محیط آرام‌تر تبدیل می‌شود.

نابرابری در حقوق زوجین می‌تواند منجر به بروز تنش‌های غیرضروری و اختلافات عمیق شود. این نابرابری ممکن است در زمینه‌های مختلفی از جمله تصمیم‌گیری‌های مالی، تقسیم وظایف خانگی و مسئولیت‌های تربیتی فرزندان ظهور کند. به عنوان مثال، اگر یکی از زوجین احساس کند که در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفته شده یا حقوقش به‌طور برابر رعایت نمی‌شود، این احساس نارضایتی می‌تواند به افزایش تنش‌ها و ایجاد اختلافات جدی منجر شود. از سوی دیگر، زمانی که حقوق زوجین به‌طور برابر و عادلانه لحاظ شود، این احساس تعلق و همکاری در خانواده تقویت می‌شود. زوجین می‌توانند به راحتی نظرات و نیازهای یکدیگر را درک کنند و با همکاری به حل مسائل و چالش‌ها بپردازند. در این شرایط، خانواده به یک محیط امن و حمایت‌کننده تبدیل می‌شود که در آن هر دو طرف احساس آرامش و رضایت می‌کنند. در نتیجه، تساوی حقوق زوجین نه تنها به کاهش تنش‌ها و اختلافات خانوادگی کمک می‌کند، بلکه موجب تقویت روابط عاطفی و همکاری میان زوجین نیز می‌شود. این امر به‌ویژه در دنیای امروز که چالش‌های مختلفی خانواده‌ها را تهدید می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. با ایجاد یک محیط برابر و عادلانه، خانواده‌ها می‌توانند به راحتی بر مشکلات غلبه کنند و به سمت یک زندگی مشترک شاداب و موفق حرکت کنند.

### ج- تأمین رفاه اجتماعی

یکسان‌سازی حقوق زوجین با کنوانسیون‌های بین‌المللی یکی از موضوعات کلیدی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جوامع مختلف است. این فرآیند نه تنها به دنبال ایجاد برابری حقوقی بین زن و مرد است، بلکه می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها نیز کمک شایانی نماید. با تحقق حقوق برابر، هر دو طرف در خانواده قادر خواهند بود تا در تأمین معیشت و رفاه خانواده مشارکت داشته باشند. این مشارکت می‌تواند به‌طور مستقیم بر منابع مالی خانواده تأثیر بگذارد و بهبود کیفیت زندگی را به ارمغان بیاورد. در جوامعی که حقوق زوجین به‌طور یکسان به رسمیت شناخته می‌شود، زنان به‌طور بیشتری وارد بازار کار می‌شوند و می‌توانند از توانایی‌های خود بهره‌برداری

کنند. این امر نه تنها به افزایش درآمد خانواده کمک می‌کند، بلکه به استقلال اقتصادی زنان نیز می‌انجامد. علاوه بر این، یکسان‌سازی حقوق زوجین به تغییر الگوهای سنتی خانواده‌ها کمک می‌کند و باعث می‌شود تا هر دو طرف مسئولیت‌های مالی و خانوادگی را به‌طور متوازن‌تری بر عهده بگیرند. در نتیجه، این امر می‌تواند به کاهش تنش‌ها و اختلافات خانوادگی نیز منجر شود و به یک محیط خانوادگی پایدارتر و سالم‌تر کمک کند (Rahmani, 2012).

یکسان‌سازی حقوق زوجین با کنوانسیون‌های بین‌المللی نه تنها به نفع فردی بلکه به نفع جامعه نیز خواهد بود. خانواده‌های با ثبات‌تر و اقتصادی سالم‌تر، پایه‌های جامعه‌ای مستحکم‌تر و توسعه‌یافته‌تر را فراهم می‌آورند. از این‌رو، توجه به این موضوع و تلاش برای اجرای قوانین مرتبط با آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### تأمین عدالت اجتماعی

یکسان‌سازی حقوق زوجین با کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌تواند به تأمین عدالت اجتماعی کمک کند. این امر می‌تواند به کاهش تبعیض و افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی منجر شود. به علاوه، افزایش برابری حقوق زوجین می‌تواند بهبود شرایط اقتصادی خانواده‌ها را نیز به همراه داشته باشد. به عبارتی، یکسان‌سازی حقوق زوجین یکی از مسائل حیاتی در دنیای معاصر است که نه تنها به نفع زنان، بلکه به نفع کل جامعه نیز می‌باشد. این اقدام می‌تواند به‌طور مؤثری به کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند و تأثیرات مثبتی بر روابط خانوادگی و پایه‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه داشته باشد.

### الف-توازن در حقوق زوجین

برقراری توازن در حقوق زوجین، یکی از پیش‌نیازهای اساسی برای دستیابی به برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی است. این توازن به‌ویژه برای زنان، که به‌طور سنتی با محدودیت‌های بیشتری در زمینه دسترسی به منابع و فرصت‌ها روبه‌رو بوده‌اند، بسیار حیاتی است. با ایجاد یک چارچوب حقوقی که به هر دو طرف امکان دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها را می‌دهد، زنان می‌توانند به‌عنوان شریک‌های فعال و مؤثر در زندگی خانوادگی و اجتماعی خود نقش‌آفرینی کنند. تأمین حقوق برابر برای زوجین نه تنها به بهبود وضعیت زنان کمک می‌کند، بلکه به نفع کل جامعه نیز خواهد بود. زمانی که زنان توانایی و فرصت‌های لازم برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی را داشته باشند، این امر منجر به ایجاد خانواده‌های قوی‌تر و جوامع سالم‌تر می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند که جوامع با برابری بیشتر در حقوق و فرصت‌ها، از ثبات اجتماعی و اقتصادی بیشتری برخوردار هستند. علاوه بر این، توازن در حقوق زوجین می‌تواند به کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی کمک کند. زمانی که هر دو طرف احساس کنند که حقوق و نظرات آن‌ها محترم شمرده می‌شود، احتمال بروز درگیری‌های خانوادگی کاهش می‌یابد. این به نوبه خود می‌تواند به ارتقای سلامت روانی و رفاه اجتماعی منجر شود (Ayati et al., 2018).

به‌طور کلی، برقراری توازن در حقوق زوجین به‌عنوان یک اصل بنیادین در توسعه اجتماعی و اقتصادی، نیازمند توجه و تلاش مستمر تمامی ذینفعان است. از طریق ارتقای آگاهی و اصلاح قوانین، می‌توان به ایجاد شرایطی مساعد برای رشد و شکوفایی همه اعضای جامعه کمک کرد. در نهایت، این تغییرات نه تنها بر وضعیت زنان تأثیر مثبت خواهد گذاشت، بلکه به پیشرفت و توسعه پایدار جامعه نیز کمک خواهد کرد.

### ب-کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی یکی از چالش‌های اصلی جوامع معاصر است که تأثیرات عمیقی بر زندگی افراد و کیفیت زندگی آن‌ها دارد. این نابرابری‌ها به‌طور مستقیم با عدم توازن در حقوق زوجین مرتبط است. در بسیاری از جوامع، نابرابری‌های موجود در حقوق و وظایف

زوجین می‌تواند به تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شود و این تبعیض‌ها، دسترسی به منابع حیاتی همچون آموزش، بهداشت و فرصت‌های شغلی را محدود کند. زمانی که حقوق زوجین برابر باشد، هر دو طرف به طور یکسان از امکانات و فرصت‌های موجود بهره‌مند می‌شوند. این برابری نه تنها به ارتقاء سطح زندگی زوجین کمک می‌کند، بلکه به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز می‌انجامد. در این راستا، دسترسی برابر به آموزش می‌تواند به تقویت توانمندی‌های فردی و افزایش نرخ اشتغال کمک کند. در نتیجه، این وضعیت می‌تواند به کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی منجر شود. علاوه بر این، دسترسی برابر به خدمات بهداشتی نیز به بهبود سلامت عمومی جامعه و کاهش هزینه‌های درمانی منجر می‌شود. هنگامی که هر دو طرف به خدمات بهداشتی دسترسی داشته باشند، می‌توانند به طور مؤثرتری از سلامت خود مراقبت کنند و در نتیجه کیفیت زندگی خود را ارتقاء دهند.

در نهایت، برابری حقوق زوجین نه تنها به نفع خود آن‌هاست، بلکه به نفع کل جامعه است. با توجه به اینکه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی یکی از موانع اصلی توسعه پایدار است، تأکید بر برابری حقوق زوجین می‌تواند به عنوان یک استراتژی مؤثر برای کاهش این نابرابری‌ها و ارتقاء سطح زندگی در جامعه مطرح شود. بنابراین، لازم است که سیاست‌گذاران و جامعه به طور کلی به اهمیت برابری حقوق زوجین توجه ویژه‌ای داشته باشند و اقدامات لازم را در این زمینه اتخاذ کنند.

### ج-بهبود روابط خانوادگی

برقراری حقوق برابر بین زوجین یکی از عوامل کلیدی در بهبود روابط خانوادگی است. در خانواده‌هایی که هر دو طرف احساس می‌کنند حقوق و نیازهایشان به طور مساوی مورد توجه قرار می‌گیرد، روابط عاطفی قوی‌تری شکل می‌گیرد. این احساس تعادل در حقوق موجب تقویت همکاری و همدلی میان زوجین می‌شود. وقتی که زوجین به عنوان همکارانی برابر در تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت‌ها عمل می‌کنند، فضایی برای ارتباطات مثبت و سازنده ایجاد می‌شود. این ارتباطات نه تنها به تقویت پیوندهای عاطفی منجر می‌شود بلکه به کاهش تنش‌ها و اختلافات نیز کمک می‌کند. در واقع، زمانی که هر یک از طرفین احساس کنند که صدای آن‌ها شنیده می‌شود و نظراتشان در تصمیمات خانوادگی مدنظر قرار می‌گیرد، انگیزه بیشتری برای مشارکت در روابط و مسئولیت‌های خانوادگی خواهند داشت. روابط خانوادگی سالم، نه تنها برای اعضای خانواده مفید است، بلکه به ثبات و سلامت جامعه نیز کمک می‌کند. خانواده‌ها به عنوان واحدهای بنیادی جامعه، نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی دارند. به همین دلیل، اگر روابط درون خانواده بر مبنای حقوق برابر و احترام متقابل بنا شود، این ارزش‌ها به نسل‌های آینده منتقل خواهد شد و جامعه‌ای با ثبات و سالم‌تر شکل خواهد گرفت (Hedayatnia Ganji, 2017).

براین اساس، برقراری حقوق برابر بین زوجین نه تنها به بهبود روابط خانوادگی منجر می‌شود، بلکه به عنوان یک الگوی مثبت برای تعاملات اجتماعی نیز عمل می‌کند. با تأکید بر اهمیت این موضوع، می‌توان به ساختن جامعه‌ای سالم و پایدار امیدوار بود. به بیانی، یکسان‌سازی حقوق زوجین نه تنها به نفع زنان است، بلکه کل جامعه از این اقدام بهره‌مند خواهد شد. با کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و بهبود روابط خانوادگی، جامعه‌ای متوازن‌تر و سالم‌تر شکل می‌گیرد. از این رو، توجه به این موضوع و اجرای قوانین و سیاست‌های مرتبط، امری ضروری است که باید در دستور کار قرار گیرد.

### شکل گیری مفهوم شهروند جهانی

مفهوم شهروند جهانی به گروهی از مفاهیم مشابه اشاره دارد. به طور کلی، شهروند جهانی به فردی اطلاق می‌شود که تعهد به هر نوع تقسیمات بر اساس جغرافیا را که بر شهروندی داخلی تأکید دارد، رد می‌کند. این مفهوم بیانگر حقوق و تکالیفی است که در سطح جهانی و برای تمام انسان‌ها قابل اعمال است.

نخستین نمونه خارجی از شهروند جهانی به زمان دیوگنیس می‌رسد که به عنوان بنیانگذار فلسفه سینیسیسم شناخته می‌شود. در سال ۴۱۲ پیش از میلاد مسیح، به او پرسیده شد که اهل کجا هستید و از کجا آمده‌اید. او پاسخ داد: "من شهروند جهان هستم"، به معنای کاسموپولیتین (جهان وطن‌گرا). در آن زمان در یونان، که تقسیمات اداری بر اساس دولت-شهری بود، این بیانیه به عنوان یک مفهوم نوآورانه در نظر گرفته می‌شد.

گام بعدی مربوط به شاعری به نام تامیل است که می‌گوید: "برای ما تنها یک شهر وجود دارد. تمام افراد برای ما اهمیت دارند." و چندی بعد، فیلسوف سیاسی توماس پین بیان می‌کند: "جهان کشور من است. همه انسان‌ها برادران من هستند و این در واقعیت دین من است." به طور خلاصه، شهروند جهانی به فردی اطلاق می‌شود که ارتباطات و وفاداری خود را به جهانی بیش از محدوده جغرافیایی محدود می‌کند و به تمام انسان‌ها احترام می‌گذارد (Castells, 2003)؛ تولید سه خصلت اساسی برای شهروند جهانی نیز مطرح شده است. اولین خصلت آن این است که فردی که شهروند جهانی است، در واقع یک شهروند است و دلیل آن وجود یک سری حقوق و تکالیف است. با وجود تفاوت‌ها و نابرابری‌های اساسی که به دلیل وجود نظام‌های حقوقی مختلف در جوامع متفاوت وجود دارد، تحمیل و اجرای قوانین به طور مؤثر به علت وجود مفهوم شهروندی امکان‌پذیر می‌شود.

دومین خصلت این است که با توجه به اهمیت دموکراسی برای افراد، آن‌ها عادت دارند که از طریق سه راه اصلی، یعنی نهادهای انتخاباتی، سیستم قضایی و محاکم و جامعه مدنی (از جمله رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی) در فرایند تشکیل قوانین و مقررات مشارکت کنند. سومین خصلت این است که شهروندان جهانی از طریق عضویت در سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی داوطلبانه، مانند سازمان‌های جامعه مدنی بین‌المللی، به تحقق زندگی جهانی به صورت جهان‌شمول کمک می‌کنند. شهروندان جهانی سه خصلت اساسی را دارا می‌باشند: شهروندی، مشارکت دموکراتیک و عضویت در سازمان‌ها و نهادهای داوطلبانه غیردولتی به منظور حمایت از زندگی جهانی (Tully et al., 2014). شهروندان در عصر جهانی اصولاً در تدابیر مستقیم دخالت داشته و ضمن وابسته بودن به جنبش‌های جدید اجتماعی، اغلب کمتر در فعالیت‌های سیاسی قدیم و اکثراً در فعالیت‌های سیاسی جدید در حوزه احزاب و اتحادیه‌ها و سندیکاها و... شرکت دارند (Ghavam, 2001).

شهروندی جهانی به عنوان یک روش و ابزار برای دفاع از حقوق بنیادی و تأکید بر تکالیف اخلاقی و حقوق اساسی در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند از توجه کشورها در حوزه حاکمیت و منافع داخلی و واقع‌گرایی سیاسی غافل نماید. در دنیایی که به واسطه ارتباطات جهانی و اینترنت وابستگی‌ها و همبستگی‌های مادی و معنوی زیادی وجود دارد، مفهوم کشور و ملت و به تبع آن شهروندی ملی دیگر تنها و مهم‌ترین ملاک‌ها نیستند. مفهوم دولت مستقل و آزاد نیز به گذشته تعلق دارد. از دیدگاه کانت، قواعد و اصول اخلاقی جهانی تمام انسان‌ها را به تشویق و ترغیب به لطف، محبت، همدردی و احسان به بیگانگان و غیرخودی‌ها، مانند شهروندان یک کشور ملزم و متعهد می‌سازد. انسان به خاطر بودن به تنهایی، مجموعه‌ای از حقوق جدایی‌ناپذیر دارد و مفهوم شهروندی در رابطه با این حقوق پدیدار می‌شود. بنابراین، شهروندی جهانی

به عنوان یک روش برای حفظ و ترویج حقوق بنیادی و تعهد به اخلاق و اصول جهانی برای تمام انسان‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد (Sharifi, 2002).

در حال حاضر، تفکر و محتوای متون مربوط به شهروند جهانی در واقع بیشتر به غرب تمرکز دارد. این موضوع به عنوان یکی از انتقادات اساسی به نظام حقوق بشر و شهروند جهانی در حال رشد نیز مطرح شده است. نظریه شهروند جهانی از دیدگاه پست مدرن‌ها و فراساختارگرایان بوجود آمده است و اغلب توجه و حمایتی هم از طرف دولت‌های غیرغربی نیز به آن ابراز می‌شود. بنابراین، طبق این نظر، مفهوم شهروند جهانی به طور کامل با حقوق بشر غربی معنا می‌شود و نظام حقوق و تکالیف اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی-امنیتی و غیره را به سمت فرهنگ غربی هدایت می‌کند، که در نتیجه آن به بحرانی در وضعیت شهروندی منجر می‌شود (Tully et al., 2014).

بدون شک، شهروندی ملی قبل از شهروندی جهانی شکل عینی و قابل لمس به خود گرفته است. با این حال، شهروندی جهانی بیشتر یک تفکر و مفهوم است تا یک واقعیت عینی. در واقع، هر فرد قبل از آنکه هویت خود را در مفهوم جهانی معنا کند، در قالب حقوق و تکالیف تابعیتی تعریف می‌شود. از این رو، مقایسه شهروندی ملی با شهروندی جهانی به عنوان یک مقایسه بین یک واقعیت عینی و یک مفهوم ذهنی به نظر نمی‌رسد کاملاً منطقی باشد. با این حال، در فرضیه شکل‌گیری شهروندی جهانی در ادامه یک فرایند، که شهروندان ملی آن را ابتکار کرده‌اند و همچنان تا به امروز ادامه دارد، می‌توان به این مقایسه پرداخت. در مدل‌های کلاسیک شهروندی، هر عضو اجتماع دارای چهار ارکان حقوق، تکالیف، مشارکت و هویت است. این ارکان یک واحد عملکردی را تشکیل می‌دهند و رابطه‌ای مشخص بین تکالیف و حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی برقرار می‌سازند. به عنوان مثال، انجام وظیفه سربازی، پرداخت مالیات، آموزش اجباری، حق رأی همگانی و شرکت در انتخابات به عنوان انتخاب شونده و غیره. این رابطه از تعامل فرد و دولت به عنوان یک واحد عملکردی صرف نظر می‌کند. شهروندی جهانی بیشتر یک تفکر و مفهوم است که در برابر شهروندی ملی قرار می‌گیرد. در حالی که شهروندی ملی به عنوان یک واقعیت عینی به شکل تعامل فرد و دولت تعریف می‌شود (Ghavam, 2001).

در عصر حاضر، آنچه به عنوان شهروندی شناخته می‌شود از ارتباط فرد و دولت شکل می‌یابد. با وجود این شهروند جهانی برابر آنچه بیان گردیده، محصول تدابیر و ابتکارات شهروند ملی می‌باشد. چرا که شهروند جهانی در فرض موجودیت، در جامعه مدنی ملی ریشه دارد (Eikelenboom, 2016).

این مدل درست است، و با واقعیت‌های جهانی کنونی سازگار است. شهروندی جهانی فرایندی است که نظام حقوق و تکالیف را که بشر ایجاد می‌کند، مجدداً تعریف و بازتولید می‌کند، اما این بار در سطح جهانی و با استفاده از سازوکارها و ملاک‌های خاص خود. شهروندی در یک جامعه جهانی نیاز به تفسیر جدیدی از مفهوم مرزهای ملی دارد. به طور کلی، کشورها با وجود ضعف نسبی جایگاه خود نسبت به گذشته، هنوز هم به عنوان بازیگران اصلی در صحنه بین‌المللی حائز اهمیت هستند. با این حال، آن‌ها همچنان در نهایت حامیان، مجریان و نقض کنندگان اصلی حقوق بشر و حقوق شهروندی هستند. فرایند جهانی شدن، یک روند است که هنوز نمی‌توان به طور دقیق پیش‌بینی کرد. دولت‌ها همچنان به دنبال ادامه بقای خود هستند، اگرچه به علت تحولات ذاتی در مدرنیته و جهان‌گرایی، تغییراتی را تجربه خواهند کرد (Castells, 2003).

اصلی‌ترین نتیجه جهانی شدن تا به امروز بر کشورها تقلیل حاکمیت بوده و همین مسئله است که در برقراری و یا حتی بازتاب نفوذپذیری مرزها، جهانی شدن مهاجرت و... جهانی شدن نمود پیدا می‌کند.

شکل‌گیری مفهوم شهروند جهانی به‌عنوان یک ضرورت برای یکسان‌سازی حقوق زوجین در نظام حقوقی ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌تواند به تبیین اصول و معیارهای حقوق بشر و برابری کمک کند. این مفهوم به افراد اجازه می‌دهد تا از حقوق و آزادی‌های خود به‌طور یکسان برخوردار شوند، فارغ از ملیت، جنسیت یا شرایط فرهنگی. در این راستا، توجه به کنوانسیون‌های بین‌المللی، مانند کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان و دیگر اسناد حقوق بشری، می‌تواند به بهبود و اصلاح قوانین داخلی کمک کند. این اقدامات نه تنها به ارتقاء حقوق زنان و مردان در خانواده‌ها کمک می‌کند بلکه زمینه‌ساز ترویج فرهنگ برابری و عدالت اجتماعی نیز خواهد بود. به‌علاوه، پذیرش مفهوم شهروند جهانی می‌تواند به ایجاد فضای همکاری و همبستگی بین‌المللی برای تحقق حقوق بشر و بهبود وضعیت حقوق زوجین در نظام‌های حقوقی مختلف منجر شود. این امر نیازمند بازنگری در قوانین و رویکردهای موجود است تا با استانداردهای بین‌المللی همسو شود و حقوق همه افراد، به‌ویژه زوجین، به‌طور برابر و عادلانه تضمین گردد.

### همگرایی با استانداردهای بین‌المللی

در دنیای امروز، موضوع حقوق بشر و برابری جنسیتی به یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع مختلف تبدیل شده است. در این راستا، همگرایی نظام‌های حقوقی کشورها با استانداردهای جهانی و کنوانسیون‌های بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ایران، مسئله یکسان‌سازی حقوق زوجین در بستر نظام حقوقی کشور نیازمند توجه و اصلاحات بنیادی است. نظام حقوقی ایران با چالش‌های متعددی در زمینه حقوق زوجین روبه‌رو است. برخی از این چالش‌ها شامل نابرابری‌های قانونی بین زن و مرد، عدم شفافیت در قوانین، و ناکافی بودن حمایت‌های قانونی از زنان است. این مسائل نه تنها بر زندگی فردی زوجین تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه می‌تواند به تضعیف بنیان خانواده‌ها و جامعه منجر شود. پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی، نظیر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، می‌تواند نقشی کلیدی در بهبود وضعیت حقوق زوجین در ایران ایفا کند. این کنوانسیون‌ها که با هدف ترویج برابری جنسیتی و حذف تبعیضات قانونی طراحی شده‌اند، ابزارهای مؤثری را برای اصلاح و تغییر قوانین داخلی فراهم می‌آورند. با پذیرش و اجرای این استانداردهای بین‌المللی، نظام حقوقی ایران می‌تواند به همگرایی بیشتری با اصول جهانی حقوق بشر دست یابد. این همگرایی می‌تواند به شکل‌گیری یک چارچوب قانونی منسجم و مؤثر در زمینه حقوق زوجین منجر شود. چنین چارچوبی نه تنها به ارتقای حقوق فردی زوجین کمک می‌کند، بلکه به تقویت بنیان خانواده و توسعه اجتماعی نیز منجر خواهد شد. به‌طور کلی، پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی نه تنها یک اقدام قانونی، بلکه یک گام مهم در جهت تحقق برابری و عدالت اجتماعی در ایران است. در نتیجه، این روند می‌تواند به عنوان یک عامل محرک برای تغییرات مثبت در قوانین و فرهنگ جامعه به شمار آید و زمینه‌ساز ایجاد شرایط عادلانه‌تری برای زوجین باشد. ضرورت همگرایی نظام حقوقی ایران با استانداردهای جهانی و کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه یکسان‌سازی حقوق زوجین غیرقابل انکار است. این همگرایی نه تنها به تحقق حقوق بشر کمک می‌کند، بلکه به نفع توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور نیز خواهد بود. از این رو، اصلاحات قانونی و توجه به تعهدات بین‌المللی باید در دستور کار قرار گیرد تا بتوان به یک نظام حقوقی عادلانه و برابر دست یافت.

### نتیجه‌گیری

ضرورت یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی، موضوعی است که در دنیای امروز اهمیت خاصی پیدا کرده است. جهانی شدن حقوق بشر و تلاش برای کاهش خشونت علیه زنان، از جمله اهداف اساسی جوامع بین‌المللی به‌شمار می‌رود. در این راستا، یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد، هماهنگی قوانین داخلی با استانداردهای جهانی است تا حقوق

و تکالیف زوجین به‌طور مساوی و بدون تبعیض در تمامی حوزه‌ها لحاظ گردد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، هنوز شاهد تبعیض‌هایی در برابر زنان و نابرابری‌هایی در حقوق زوجین هستیم. این نابرابری‌ها نه تنها موجب ایجاد مشکلات اجتماعی و روانی برای زنان و مردان می‌شود، بلکه به تقویت الگوهای نادرست خانوادگی و اجتماعی نیز دامن می‌زند. برای رفع این مشکلات، نیاز به تدوین و اجرای قوانینی است که در آن حقوق زن و مرد در یک خانواده به‌طور برابر و عادلانه دیده شود. به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، مانند ایران، این مسئله باید در چارچوب حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی که به تصویب رسیده، پیشرفت کند. در سطح بین‌المللی، بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات جهانی بر ضرورت برابری جنسیتی و احترام به حقوق انسان‌ها تأکید دارند. از جمله مهم‌ترین این اسناد، کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان و بیانیه جهانی حقوق بشر است که به‌صراحت بر اصول برابری و عدم تبعیض تأکید دارند. این اسناد بین‌المللی نه تنها به حمایت از زنان، بلکه به تأمین حقوق برابر برای همه اعضای خانواده، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پرداخته‌اند. در این راستا، دولت‌ها موظف هستند که قوانین ملی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که از یک‌سو حقوق بشر و برابری جنسیتی را رعایت نمایند و از سوی دیگر، به حقوق و تکالیف متقابل زوجین به‌طور یکسان توجه داشته باشند. گفتنی است که اجرای یکسان‌سازی حقوق زوجین در قوانین داخلی، علاوه بر مسائل حقوقی، ابعاد فرهنگی و اجتماعی خاصی نیز دارد. در جوامعی با تاریخ و فرهنگ خاص، ممکن است پذیرفتن تغییرات گسترده در قوانین خانواده با مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو شود. به همین دلیل، لازم است که فرآیند اصلاحات حقوقی به‌طور تدریجی و با در نظر گرفتن فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی انجام گیرد تا هم‌زمان با تغییرات قانونی، آگاهی و پذیرش عمومی نیز افزایش یابد. همچنین، با توجه به تحولات جهانی و مفهوم شهروند جهانی، روابط بین‌المللی و احترام به تعهدات جهانی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. یکسان‌سازی حقوق و تکالیف زوجین در چارچوب نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی، در نهایت به ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی کمک می‌کند. این امر موجب می‌شود که حقوق فردی و جمعی زوجین از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی محافظت شود و به تقویت نهاد خانواده و بهبود روابط خانوادگی کمک نماید. همگرایی با استانداردهای بین‌المللی و اصلاح نظام‌های حقوقی داخلی، زمینه‌ساز توسعه پایدار، صلح جهانی و تحقق اهداف جهانی حقوق بشر خواهد بود. ایجاد تعادل بین حقوق و تکالیف زوجین نه تنها بر زندگی شخصی افراد تأثیر مثبت می‌گذارد، بلکه در سطح کلان، باعث افزایش همبستگی اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها خواهد شد. در نتیجه، این اصلاحات می‌تواند به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در جهت رسیدن به جوامع انسانی‌تر و برابرتر مطرح گردد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

In the contemporary Iranian legal framework, spousal rights and responsibilities are predominantly governed by Islamic jurisprudence and civil codes, reflecting a traditional and religiously grounded perspective. This legal orientation, while deeply rooted in the socio-religious context of Iran, has increasingly encountered friction with the evolving norms of international human rights law,

particularly those enshrined in conventions such as CEDAW and the Universal Declaration of Human Rights. These international documents emphasize gender equality and nondiscrimination, setting a standard that often contrasts with Iran's male-oriented legal provisions regarding marital roles. For instance, the requirement for a wife's obedience, the husband's exclusive guardianship rights, and unilateral divorce privileges reflect a legal asymmetry that undermines equal partnership in marriage (Ayati et al., 2018). This discord between domestic law and international expectations underscores the need for harmonization. The transformation of social attitudes, economic roles, and family dynamics in Iran, driven by globalization and technological advancement, further necessitates aligning domestic laws with global norms to ensure justice, equity, and the stability of the family unit (Mir Mohammad Rezai et al., 2018).

The foundation of any effort to harmonize spousal rights rests on the principle of equality, which is not only a core tenet of international law but also a philosophical imperative in modern jurisprudence. Equal distribution of rights and responsibilities within marriage fosters mutual respect, partnership, and psychological well-being, thereby reinforcing the institution of the family. Legal systems that have embraced equality have witnessed not only more stable family relations but also broader societal cohesion and reduced gender-based violence (Javadi Amoli, 2016). In Iran, however, traditional norms have historically conferred primary economic and decision-making authority on men, relegating women to a secondary status in many spheres, including employment, travel, and parental rights. Such disparities have fostered systemic gender inequality and legal uncertainty, especially in cases of divorce or inheritance (Mirkhani, 2011). Addressing these gaps requires a paradigm shift in the legislative ethos, one that transcends cultural resistance and acknowledges the evolving needs and capabilities of women as equal partners in family life and society.

A pivotal argument for legal harmonization stems from the transformative role of women in the socio-economic landscape of Iran. Increasingly, Iranian women are contributing significantly to academic, economic, and political spheres, challenging outdated stereotypes that confine them to domestic roles (Roshan & Naeimi, 2016). Despite these advancements, legal frameworks have not kept pace, often restricting women's access to resources, employment rights, and full parental authority. International standards advocate for the removal of such structural barriers, promoting inclusive laws that recognize shared responsibilities in household and childcare roles. Empirical evidence suggests that societies that implement equitable spousal laws enjoy greater economic productivity, improved public health, and stronger civic engagement. In this context, harmonization is not merely a legal obligation but a pragmatic necessity to harness the full potential of all citizens, irrespective of gender, and to foster a resilient social fabric (Modiri & Rahimi, 2016).

Legal reform is also critical from a human rights perspective. The global human rights regime operates on the assumption that all human beings are born free and equal in dignity and rights. Discriminatory family laws, such as those limiting women's autonomy or prioritizing male authority, are antithetical to this principle and have drawn criticism from international monitoring bodies (Safaei, 2021). While Iran's adherence to Islamic law poses complex challenges to reform, precedence from other Muslim-majority countries, such as Tunisia and Morocco, illustrates the feasibility of reconciling religious values with gender justice. These countries have amended their family laws to reflect a more egalitarian model, reinforcing the notion that cultural authenticity and legal modernity are not mutually exclusive. Moreover, such reforms have bolstered these nations' international reputations and improved legal protections for women, demonstrating the benefits of harmonization in both domestic governance and global diplomacy (Hedayatnia Ganji, 2017).

From a legal-structural standpoint, Iran's current laws on dowry (mahr), maintenance (nafaqah), and child custody reveal pronounced imbalances. While these provisions ostensibly aim to protect women, in practice, they often reinforce dependency and inhibit agency. For instance, men can unilaterally initiate divorce, while women must meet stringent conditions or forfeit financial rights to do the same. Similarly, custody laws frequently privilege paternal authority after children reach a certain age, marginalizing maternal bonds and capacities. These norms contradict international child rights conventions, which advocate for decisions based on the best interest of the child and equal parental involvement (Safaei & Emami, 2021). Therefore, revising these laws to ensure gender parity and procedural fairness is imperative for legal coherence and societal integrity. Doing so would enhance judicial legitimacy and public trust in legal institutions, fostering a culture of accountability and equal protection under the law (Maqsoudi, 2021).

In conclusion, the harmonization of spousal rights and duties within Iran's legal system with international conventions is not only desirable but essential for realizing gender justice, strengthening family cohesion, and elevating Iran's global human rights standing. This endeavor requires a multifaceted strategy encompassing legal reform, public education, and institutional capacity building. It also necessitates a collaborative effort among lawmakers, religious scholars, civil society, and international partners to forge a culturally respectful yet progressive legal paradigm. As Iran navigates the pressures of globalization and domestic demands for reform, aligning with universal principles of equality and justice offers a path forward to a more inclusive and resilient society.

## References

- Abbasi, A. (2019). Critique and Review of Gender Inequality in Blood Money in the Legal System of the Islamic Republic of Iran. *Women's Rights Research Journal*, 8(2), 23-85.
- Abbasi, S. (2014). *Rights and Obligations of Spouses in Iranian Jurisprudence and Law and Its Comparison with English Law* Doctoral Dissertation in Private Law, Payame Noor University, Tehran
- Ayati, S. M. R., Salimi, M., & Mahdavi, S. H. (2018). Analysis of Women's Legal Differences in Imamiyyah Jurisprudence and Article 16 of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (Focusing on Equal Rights of Spouses During Marriage and Its Dissolution). *Islamic Jurisprudential Foundations of Islamic Law*, 11(21).
- Castells, M. (2003). *The Information Age: Economy, Society, and Culture: The Rise of the Network Society*. Tarh-e No Publications.
- Chelgerdi, S. (2021). *Criminological Examination of the Legislator's Perspective in Drafting Criminal Laws with a Focus on Non-Violence Against Women* Master's Thesis, Islamic Azad University, Tiran Branch
- Deyani, A. (2021). *Family Law*. Mizan Publications.
- Eikelenboom, K. F. (2016). Global citizenship: from a Cosmopolitan Elite to an Inclusive Global Society. *British Journal of Sociology*, 57(1), 189-202.
- Emami, S. H. (2021). *Civil Law*. Islamiyya Publications.
- Fazeli, A. (2017). *Women's Rulings According to the Fatwas of Ayatollah Ja'far Sobhani*. Imam Sadeq Institute.
- Ghavam, A. (2001). The Position of the State and Citizens in the Era of Globalization. *Foreign Policy Quarterly*, 15(3), 681-696.
- Hedayatnia Ganji, F. (2017). *Financial Rights of the Wife (Alimony, Gifts, and Dowry Adjustment)*. Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Javadi Amoli, A. (2016). *Philosophy of Human Rights*. Isra Publications.
- Maqsoudi, M. (2021). *Civil Law 5: Family Law*. Avaye Hoquq Publications.
- Mir Mohammad Rezai, S. Z., Saroukhani, B., & Saraei, H. (2018). Qualitative Study of Globalization and Family Changes in Zanjan City. *Cultural and Communication Studies Quarterly*, 12(45), 13-44.
- Mirkhani, E. (2011). *A New Approach to Family Relationships*. Safir-e Sobh Publications.
- Modiri, F., & Rahimi, A. (2016). Women's Employment, Marital Happiness, and Inclination Toward Divorce (Case Study of Married Individuals in Tehran). *Women in Development and Politics*, 14(4), 451-475.
- Naderi, Z. (2021). *Spouses' Rights in the Iranian Legal System* Master's Thesis, Islamic Azad University, Shahr-e Kord Branch

- Rahmani, A. (2012). *Jurisprudential Examination of Management in Husband-Wife Relationships*. Research Institute for Islamic Sciences and Culture, affiliated with the Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom.
- Roshan, M., & Naeimi, M. (2016). *Family Law*. Jangal Publications.
- Safaei, S. H. (2021). *Introductory Course in Civil Law*. Mizan Publications.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2021). *Concise Family Law*. Mizan Publications.
- Shabiri Zanjani, M. (2014). *Book of Marriage*. Ray Pardaz Research Institute.
- Sharaf al-Din, H. (2021). *Sociological Explanation of Dowry in the Legal System of Family in Islam*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Sharifi Taraz Kouhi, H. (2002). *Introduction to Global Citizenship*. Mizan Publications.
- Shirali Pour, G. (2024). *Criminological Examination of Crimes Against Women in the Workplace* Master's Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch
- Tully, J., Catriona Mc, K., & Iain, H.-M. (2014). *The challenge of Reimagining Citizenship and Belonging in Multicultural Societies*. Continuum.